

## راز ماندگاری سرودهای پایداری سمیح القاسم<sup>۱</sup>

دکتر سیدفضل الله میرقادری

دانشیار دانشگاه شیراز

دکتر حسین کیانی

استادیار دانشگاه شیراز

### چکیده

در شعر شاعران مقاومت فلسطین در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، شاعران تنها از دور در رؤیاهای شاعرانه‌شان، گاهی شبحی از بهشت گمشده‌ی خویش را به تصویر می‌کشیدند. پس از انقلاب ۱۹۵۲م مصر و اقدام‌هایی که «جمال عبدالناصر» برای ایجاد وحدت و تقویت ناسیونالیسم عرب انجام داد، این روند به گونه‌ای تغییر کرد و فلسطینی‌ها به آینده امیدوارتر شدند. سمیح القاسم شاعری است که به مقاومت و پایداری ملت فلسطین، با تمام غم و دردها، چشم امید بسته است و همه چیز را روشن و امیدوار کننده می‌بیند. او با سروده‌های خود خوشبینی و امید را به خوانندگان خویش القا می‌کند. شاید همین مثبت‌اندیشی سمیح القاسم است که او را این چنین، در دیدگاه مخاطبانش محبوب گردانیده است.

این نوشتار بر آن است تا با مقدمه‌ای در پیدایش شعر مقاومت فلسطین و نگاهی کوتاه به زندگی سمیح القاسم، شاعر مقاومت فلسطین، به بررسی سبب‌های ماندگاری شعر او بپردازد. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهند که؛ قدرت پایداری قدرتمندانه در برابر سختی‌ها، هنرپردازی و زیبایی آفرینی در شعر مقاومت، تعمیم‌پذیری شعر مقاومت، خوش‌بینی و امید، تعهد به آرمان و مسئولیت انسانی، از جمله این عوامل هستند.

واژگان کلیدی: سمیح القاسم، شعر مقاومت، فلسطین، خوشبینی.

## ۱. پیشگفتار

درباره‌ی ادبیات مقاومت، چپستی آن، مراحل پیدایش و تکوین و تکامل، و دوره‌های تاریخی و فراز و فرود و تحولاتی که بر آن در جوامع گوناگون گذشته است، تاکنون پژوهشگران سخنانی گفته و نوشته‌اند. با نگاهی به این تعریف‌ها و بررسی آن‌ها، ادبیات مقاومت، را می‌توان این گونه تعریف کرد: «ادبیات مقاومت نوعی از ادبیات متعهد و است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در رویارویی، با آن چه حیات معنوی و مادی آنان را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید. این گونه‌ی ادبی عموماً با زبانی روشن بیان می‌شود و با توجه به شرایط و مقتضیات هر دوره‌ی تاریخی جلوه‌ی آن و نحوه‌ی بروز و ظهورش، ممکن است با دوره‌ی دیگر گوناگون باشد. چنان که در یک برهه‌ی تاریخی، نوع ادب معترض، افشاگر و هشدار دهنده و در دوره‌ی دیگر نوع ادب عارفانه و زاهدانه و در روزگاری دیگر ادب سوگ و مرثیه را در مجموعه‌ی ادبیات مقاومت به حساب می‌آوریم» (بصیری، ۱۳۸۷: ۹۰).

با این حال، با توجه به مفهوم انقلاب فلسطین و ریشه‌های تاریخی این قیام، می‌توان ادبیاتی را که در خدمت این حرکت و در راستای تحقق آرمان‌های آن، صادقانه کوشیده است، ادبیات مقاومت به حساب آورد؛ زیرا این ادبیات دردها و مبارزه‌های توده‌های ستمدیده را به تصویر کشیده و افق‌های تازه‌ای را به روی ادبیات جهان گشوده است و موضوع تازه‌ای را برای ادبیات مطرح ساخته است.

عنوان «ادبیات مقاومت فلسطین» بر آثاری اطلاق می‌شود که نقش رهبری و هدایت مبارزان را به سوی میدان جنگ و مقاومت و پایداری ایفا می‌کند و در برانگیختن ملت فلسطین به مقاومت و پایداری نقش به سزایی دارد.

شعر فلسطین در طول چند دهه گرایش‌های گوناگونی به خود دیده است. برخی شاعران از پهلوانی‌ها و دلاوری‌های خیالی، داد سخن داده‌اند و عده‌ای به هجو سران و حاکمان عرب پرداخته‌اند و آنان را مسببان اصلی فروپاشی سرزمین نیاکانشان می‌دانسته‌اند.

گروه دیگر که با توجه به موضوع اشغال فلسطین، مردم خود را بیدار می‌کردند تا آنان را از تیره روزی بیشتر و بد فرجامی فرداهایشان باز دارند.

شعر فلسطین در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم میلادی به همین منوال می‌گذشت؛ اما در دهه‌ی پنجاه و بعد از رسمیت یافتن اسرائیل، گرایش‌های بیشتری به دفاع از حقوق فلسطینیان پیدا کرد. در این سال‌ها، گروهی از شاعران فلسطینی همراه با مردمان بسیاری از شهرها و روستاها، از خانه و زمین و روستا و شهرهای خود به سوی اطراف و به سوی کشورهای همسایه پراکنده شدند. گروهی دیگر از شاعران فلسطینی نیز در سایه‌ی اشغالگری بیگانگان به زیستن ادامه دادند.

در واقع، شعر گروه اول به ویژه تا اواسط دهه‌ی شصت میلادی، شعری نگران، سردرگم، گیج و نا امید بود و گویی هنوز از ضربه‌ای که به فلسطینی‌ها وارد آمده، بیدار نشده بود. فلسطینی‌ها به پیروی از شاعران فلسطینی احساس می‌کردند از همه جا رانده شده اند و هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند وطن از دست رفته را به آنان بازگرداند. عقب‌نشینی‌های پی در پی سران عرب در برابر اشغالگران، این احساس آنان را تقویت می‌کرد. آنان در انتظار معجزه بودند و به این واقعیت تن داده بودند که دشمنی قدرتمند در برابر خود و حاکمانی سازش کار در پشت سر دارند. شاعران فلسطینی در این مقطع نیز ملت خویش را رها نکرده و با اندیشه‌های آنان هم صدا شده بودند. بدان گونه بود که فلسطینی‌ها در نیمه‌های دهه‌ی شصت سلاح برداشتند و به مبارزه مسلحانه پرداختند. شاعران گروه دوم «شاعران داخل فلسطین» نیز دیگر از بی پناهی و دچار شدن به «عبری» زدگی فغان سر نمی‌دادند و هدفی والاتر برای خود تعیین کرده بودند که همانا آزاد سازی وطن بود؛ وطنی که تازیانه‌ها، حال و هوای غرب را به رگه‌ایش سوق می‌داد. (بیدج، ۲۰۰۹: ۱) شعر فلسطین در داخل فلسطین، از آغاز دگرگونی‌های این سرزمین تا رخدادهای بعد از دهه‌ی شصت، دو نسل از شاعران را به خود دیده است:

نسل اول: شاعرانی بودند که در زمان قیمومیت انگلستان بر فلسطین ظاهر شدند؛ «حنا ابو حنا»، «عصام العباسی»، «توفیق زیاد»، «حبیب قهوه چی»، «عیسی لوبانی»، و «حنا

ابراهیم» از شاعران این نسل، محسوب می‌شوند. در شعر شاعران این نسل آن گونه که پیداست فاجعه با تمام ابعاد آن رخ نمایانده و این شاعران از این که چنین اتفاقی افتاده است، در بهت و حیرت به سر می‌بردند. «غسان کنفانی» در باره شعر سال‌های نخست اشغال فلسطین گفته است: از سروده‌های این سال‌ها تنها شعرهای تغزلی در دست است که هیچ پیوندی با مردم و اوضاع آنان، در آن برهه، ندارد.

نسل دوم: کسانی هستند که از آغاز دهه‌ی شصت کار خود را شروع کردند و با مبارزات مسلحانه همراه شدند مشهورترین شاعران فلسطین از میان آنان برخاستند. از شاعران مشهور این دوره می‌توان به «محمود درویش»، «سمیع القاسم»، «سالم جبران» و «راشد حسین» اشاره کرد. افزون بر اینکه «توفیق زیاد» که از شاعران نسل پیش به حساب می‌آمد، در این دوره شعر را جدی تر گرفته بود و بهترین آثار خود را در این سال‌ها عرضه کرد. (همان)

اگر چه، کشورهای خاورمیانه نیز در سرنوشتی عام با فلسطین شریک اند، ولی ستمی که پس از جنگ جهانی دوم بر عرب فلسطین، رفته است، بر هیچ ملت دیگری نرفته است، از جمله این ستم‌ها؛ آوارگی، عذاب، شکنجه، هراس، دلهره‌ای که همواره آنان را در این سال‌ها تهدید کرده، غارت و قتل عام را می‌توان برشمرد. قتل‌عام‌های اسرائیل از «کفر قاسم» و «دیر یاسین»، اسطوره‌های تاریخی از قتل عام بی‌گناهان، ساخته است.

در شعرهای «سلمی خضراء الجیوسی»، «فدوی طوقان»، «ابوسلمی» و جریان «یوسف الخطیب» همه چیز در هاله‌ای از نومیدی و اندوه پنهان است، این حال و هوا در شعر فلسطین جریان دارد، تا این که پس از انقلاب ۱۹۵۲ میلادی مصر و اقداماتی که ناصر برای ایجاد روح وحدت و تقویت ناسیونالیسم عرب انجام داد، اندک اندک دگرگون می‌شود و با رشد حس قومیت عرب در منطقه و پیروزی انقلاب‌های ملل جهان در سایه‌ی مقاومت مسلحانه، فلسطینی‌های منطقه نیز بار دیگر جان می‌گیرند و برایشان روشن می‌شود که قضیه فلسطین فراموش نمی‌شود و از زاری و نوحه، کاری ساخته نیست. در این گیر و دار، نسلی به صحنه‌ی مبارزه و تفکر می‌آید که در چشم انداز او همه چیز با گذشته متفاوت

است. در گوشه و کنار جهان، حتی در سرزمین‌های عربی، در الجزایر، رایحه‌ی پیروزی را استشمام می‌کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۴-۲۵۵).

درباره‌ی ادبیات مقاومت فلسطین به طور عام و زندگی و شعر «سمیح القاسم» به عنوان شاعر مقاومت فلسطین به طور ویژه پژوهش‌های ارزنده‌ای عرضه شده است. از جمله در کتاب‌هایی مانند؛ «اتجاهات الشعر العربی المعاصر» نوشته‌ی «احسان عباس»، جهت‌گیری‌ها و دیدگاه‌های قابل ملاحظه‌ای از «سمیح القاسم» به همراه گزیده‌ای از شعرهای او نقل شده است (رک: عباس، ۱۳۸۴). در کتاب «نگاهی به خویشتن در گفتگو با شاعران و نویسندگان معاصر عرب» نوشته‌ی حسن حسینی و موسی بیدج نیز برخی از دیدگاه‌های این شاعر عرضه شده است. در کتاب «المنهج» زندگی‌نامه‌ی مختصری از «سمیح القاسم» ذکر شده و مؤلف کتاب او را از پرکارترین شاعران عرب دانسته و پس از محمود درویش او را در مقام دوم می‌داند و دو قطعه شعر از وی را نقل کرده است (شعار، ۱۳۷۲: ۳۹۹) همچنین مقاله‌های فراوانی درباره‌ی زندگی و شعر این شاعر نوشته شده است، ولی تا کنون پژوهشی ویژه در مورد سبب‌ها و راز مانایی و ماندگاری شعر این شاعر انجام نگرفته است.

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش زیر است:

عوامل ماندگاری شعر سمیح القاسم در عرصه ادبیات مقاومت چیست؟

شیوه‌ی انجام این پژوهش کتابخانه‌ای و از نوع پژوهش کیفی است و بر اساس تحلیل

محتوا به بررسی موضوع راز ماندگاری در شعر سمیح القاسم می‌پردازد.

## ۲. پردازش موضوع

### ۲-۱. نگاهی به زندگی سمیح القاسم

«سمیح القاسم» در سال ۱۹۳۹ میلادی در «زرقای» اردن، متولد شد. تحصیلات خود را در شهرهای «رامه» و «ناصره» ادامه داد و به فعالیت سیاسی در حزب کمونیست پرداخت. از مدتی، فعالیت سیاسی را رها کرد و به کار علمی روی آورد. سمیح القاسم، چندین بار

به سبب سرودن شعرهای سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش دستگیر و زندانی شد. او در کنار شعر به نوشتن رمان و مقاله‌های سیاسی نیز مشهور بود (الاسکوت، ۲۰۰۹: ۲۵۱).

سمیع القاسم از جمله شاعرانی است که ستم اسرائیل را به خوبی حس کرده است و سرچشمه‌ی اندیشه‌های خود را از عدد «چهل و هشت» می‌داند. این عدد، نمایانگر همان سالی است که دولت اسرائیل تأسیس شد. او از پرکارترین شاعران عرب و یکی از روزنامه‌نگاران فعال و متعهد است. در مجله‌های «الغد» و «الاتحاد» و «هذا العالم» و «الجدید» به عنوان نویسنده یا سردبیر همکاری می‌کرد و انتشارات «عربسک» را در «حیفا» با همکاری «عصام خوری» در سال ۱۹۷۳ میلادی تأسیس کرد. پس از مدتی «المؤسسة الشعبية للفنون» در حیفا را مدیریت کرد. بیش از چهل کتاب در زمینه‌ی شعر و داستان و نمایشنامه و مقاله از او به چاپ رسیده است. بسیاری از آثار او به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ترکی، روسی، آلمانی، ژاپنی، ایتالیایی، فارسی و دیگر زبان‌ها، ترجمه شده است. به منظور بزرگداشت شعرش جایزه‌های فراوانی گرفته است؛ مشهورترین آن «جائزه الباطین للابداع الشعری» است.

سمیع القاسم در میان شاعران مقاومت فلسطین، پس از محمود درویش جای دارد. هنگامی که تنها سی سال داشت، شش مجموعه شعری را منتشر کرد. نخستین مجموعه‌ی شعری‌اش را در سال ۱۹۵۸م با عنوان «مواكب الشمس» منتشر ساخت و پس از آن دفترهای شعری دیگر او به نام‌های زیر انتشار یافت: «سقوط الاقنعة» در (۱۹۶۰م)، «أغانی الدروب» در (۱۹۶۴م)، «ارم - سمیع القاسم فی سبعة اناشید» در (۱۹۶۵م)، «دمی علی کفی» در (۱۹۶۷م)، «دخان البراکین» در (۱۹۶۸م)، «و یکون أن یأتی طائر الرعد» در (۱۹۶۹م)، «قرآن الموت و الیاسمین» در (۱۹۶۹م)، «الموت الکبیر» در (۱۹۷۲م)، «الهی الهی لماذا قتلتنی» در (۱۹۷۴م)، «ثانی اکسید کربون» در (۱۹۷۵م)، «دیوان الحماسة» (جلد اول در ۱۹۷۸م)، (جلد دوم در ۱۹۷۹م)، (جلد سوم در ۱۹۸۱م) «احبک کما یشتهی الموت» در (۱۹۸۰م)، «الجانب الآخر من التفاحة ... الجانب المضيء «من القلب» در (۱۹۸۱م)، «الصحراء» در (۱۹۸۴م)، «المجموعه الكاملة لمؤلفاته» در (۱۹۹۲م)، نمایشنامه شعری با

عنوان «قرقاش» در (۱۹۸۰م)، «المغتضبه و مسرحيات أخرى» در (۱۹۷۸م)، و رمان «إلى الجحيم ايها الليلك» در (۱۹۷۸م)، «الصورة الاخيرة فى الألبوم» در (۱۹۸۱م). (السكوت، همان)

وی به هیچ بهایی، حاضر به ترک وطنش نشد و خود چنین می‌گوید: «من ماندن در میهن خود را برگزیده ام نه به خاطر اینکه خودم را کمتر دوست دارم بلکه به دلیل این که به وطنم بیشتر عشق می‌ورزم». او با وجود میهن پرستی، فردی متعصب نیست و به هویت پنهان و مشترک میان فرهنگ‌ها معتقد است و ذهن خود را محدود به سرزمین خویش نکرده است و چونان هنرمندی جهانی، نگاهی فراتر از مرزها به بشر دارد. چنانکه می‌گوید: «یک روز بلند الحیدری، از من پرسید: آیا بغداد را دیده ای؟ و پاسخ من این بود که تاکنون نه تنها بغداد بلکه هیچ شهر دیگر را ندیده ام ولی تمام مسائلی را که در آن شهرها می‌گذرد از زندان بزرگ خویش دنبال می‌کنم، و معتقدم اگر مرا به هر جای دیگر چه دمشق یا بغداد و یا رباط ببرند، احساس می‌کنم که در خیابان‌هایی راه می‌روم که گویی در آن جا متولد شده ام، و قرن‌هاست که در آن جا زندگی می‌کنم. حس می‌کنم از نظر معنوی، اختلافی بین بغداد و تونس یا اورشلیم نیست، احساس می‌کنم تمام این کشورها متعلق به من است و آن‌ها سرزمین من هستند.» (فرزاد، ۱۳۸۵: ۵)

سمیح القاسم از مشهورترین شاعران ادبیات پایداری فلسطین در آوارگی زیست، و بار دردهای فلسطین را بر دوش کشید. بنابراین، شعرش، حسّی‌ترین تصویر را از کشمکش و مبارزه فلسطینی‌ها ارائه می‌کند. گویا دفترهای شعری این شاعر، کتاب تاریخی است که بیشتر رخدادهای فلسطین در آن ثبت شده است و با ورق زدن آن، این رویدادهای تلخ و شیرین، یاد آوری می‌شود. مبارزه طلبی، محرومیت، آوارگی، تبعید، قتل، ترور، زندان، پایداری، عدم سازش ناپذیری، عشق به میهن، امید به آینده، از پرکاربردترین موضوع‌های شعری است.

شعر سمیح القاسم از نظر ژرفای اندیشه و تصویر پردازی در بین شعر شاعران مقاومت قوی‌ترین است. پس از موضوع «عشق به وطن»، سازش ناپذیری در برابر مسأله اشغال

فلسطین از مهم‌ترین درونمایه‌های نهفته در شعر اوست. هر چند مانند بسیاری از شاعران معاصر دیگر در زندگی سمیع القاسم، دو دوره آغازین نومیدی و پایانی امیدواری وجود دارد ولی درنگ سمیع القاسم در تیرگی و نومیدی اندک است و بیشتر به سوی نور و درخشانی حرکت می‌کند و دیگران را به روشنائی و امید فرامی‌خواند (ر.ک: عباس، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۲۰۶). بنابراین، به طور کلی، امید در بیشتر شعرهای او نمایان است؛ امید به فردایی که در آن، دیگر اثری از ستم و بیداد باقی نمی‌ماند. با وجود تلاش‌های فراوان دشمن برای خاموش کردن صدای آزادی خواهانه‌ی او، هنوز صدای او برترین صداست و با این صدایش «عشق به وطن» را به گوش همگان می‌رساند. «او در عمر مبارزاتی خود، شعرهایی سروده است که از حماسی‌ترین شعرهای سرزمین فلسطین اشغالی به شمار آمده‌اند. تا جایی که مطبوعات فلسطین اشغالی مجموعه شعرهای «آواز کوچه‌ها» را که از اولین مجموعه شعرهای اوست را به عنوان اشعاری که چاپخانه‌های سرزمین اشغالی تاکنون بخود ندیده است، توصیف کرده‌اند.

پیدایی شعرهای سمیع القاسم با احساسات و عواطف حماسی دینی و مبارزه جویانه، افکار عمومی اسرائیل را غافلگیر کرد. سمیع القاسم تاکنون بارها بازداشت شده و بارها زندگی اش به خطر افتاده است. او به هنگام برپایی انتفاضه در فلسطین اشغالی به یکی از بزرگترین شاعران نهضت انتفاضه، تبدیل شد. او کسی است که هم با شعر و هم به طور عملی در این قیام حضور داشت. او اکنون بعد از گذشت سال‌ها، هنوز هم با همان شور و احساس و عاطفه‌ی انقلابی، به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهد و بر این باور است که به زودی کشور مستقل فلسطین متولد خواهد شد و در آن فلسطینیان از هم گسیخته و پراکنده، گرد می‌آیند و مانند دیگر افراد خانواده‌ی بشری، هویت خویش را باز خواهند یافت (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).



## ۲-۲. سمیح القاسم شاعر مقاومت هزاره‌ها

در این پژوهش، سمیح القاسم «شاعر مقاومت هزاره‌ها» نامیده شده است؛ سبب آن، این است که او در عرصه‌ی ادبیات مقاومت، شاعری جاودانه است. ناگفته پیداست که عامل-هایی موجب شده است تا از نسبت با زمان و مکان خاص، دور، و سپس جاودانه گردد. با اندکی ژرف‌اندیشی در کارنامه شاعر به راحتی می‌توان عوامل جاودانگی شعر او را بازشناخت.

مهم‌ترین عوامل جاودانگی شعر سمیح القاسم در عرصه‌ی ادبیات مقاومت عبارت است از: ۱- ایستادگی مقتدرانه در مقابل سختی‌ها ۲- زیبایی‌آفرینی در شعر مقاومت ۳- جهان‌شمولی در شعر مقاومت ۴- خوش‌بینی و ابراز خوشبختی ۵- حساسیت و پرهیز از سستی.

### ۲-۲-۱. ابراز قدرت در برابر سختی‌ها

سمیح القاسم نه تنها در مقابل دردها و دشواری‌ها، شکیباست بلکه با اقتدار، همه‌ی سختی‌ها و ناملایمات را به چالش می‌کشد.

در قصیده «الَّذِي قُتِلَ فِي الْمَنِيِّ» (القاسم، ۲۰۰۰: ۱۸۸) با اینکه خود را در تبعیدگاه به گمان دشمنان کشته می‌داند ولی همواره در مقابل آنان سربلند است و سرش را بالا می‌گیرد. از ابتدای قصیده، مصیبت‌هایی را که بر سرش آمده است، بازگو می‌کند. شاعر این قصیده را با شیوه روایی، چنین آغاز می‌کند:

«ذَاتَ يَوْمٍ فَاجَأُونِي / دَفَعُوا أُمَّيَ وَ أَحْتِي جَانِبًا / وَاعْتَقَلُونِي»

(ترجمه: روزی بر من یورش آوردند، مادر و خواهرم را به کناری راندند و مرا در بند کردند.)

غافلگیرانه بر او هجوم می‌آورند، مادر و خواهرش را به سوی می‌رانند و او را بازداشت می‌کنند. کسی که در چنین شرایطی استوار بماند. به ستوه نیاید، شایسته بزرگی است او با گذشت زمان فراموش نشد و کم‌کم رنگ جاودانگی به خود می‌گیرد.

در بخش دوّم قصیده مذکور به روشنی بیان می‌کند که: «من در تاریکی مطلق زندان‌ها همواره سربلند می‌مانم. در تمام شب مرا روی گل و لای‌ها و سیم‌های خاردار می‌کشند، ولی همواره سربلند می‌مانم.» در بخش پایانی همین قصیده می‌گوید: (همان: ۱۸۹)

«قَتْلُوِي ذَاتَ يَوْمٍ / يَا أَحْبَابِي ... لَكِنْ / ظِلٌّ مَرْفُوعًا إِلَى الْعَرَبِ ... جَبِينِي...» (همان: ۱۹۱)

(ترجمه: ای دوستان من! روزی مرا کشتند. اما هواره بلندی سایه چهره‌ام، غرب را می‌پوشاند؟ همواره، چهره‌ام به غرب سایه انداخته است.؟).

شاعر با شجاعت تمام، مسائل و مصائب جامعه‌ی غمزده و استعمارزده‌ی خویش را برای جهانیان بازگو می‌کند. در بخشی از قصیده‌ی «مِن مَفْكَرَةِ أَيُّوب» (همان: ۱۸۱) می‌گوید:

«أَحْكِي لِلْعَالَمِ... أَحْكِي لَهُ / عَنْ بَيْتِ كَسْرُوا قَنْدِيلَهُ / عَنْ فَأْسٍ قَتَلَتْ زَنْبِقَهُ / وَ حَرِيقِ أَوْدِي بِجَدِيلِهِ / أَحْكِي عَنْ شَاةٍ لَمْ تَحْلُبْ / عَنْ عَجْنَةٍ أُمَّ مَا حَبِزَتْ / عَنْ سَطْحِ طَبِي... أَعْشَبْ / أَحْكِي لِلْعَالَمِ... أَحْكِي لَهُ» (همان: ۱۸۱)

(ترجمه: برای جهانیان بازگو می‌کنم... برایشان بازگو می‌کنم. از خانه‌ی سخن می‌گویم که چراغدانش را شکستند. از تبری که زنبق را کشت. و آتشی که گیسوان زنبق را سوزاند. از گوسفندی می‌گویم که دوشیده نشد. از خمیری که مادری آن را نپخت. از پای متروک که گیاهان در آن رستند. برای جهان بازگو می‌کنم... برایش بازگو می‌کنم.)

وقتی شاعر در شاهد پیشین، سخن از گوسفندی به میان می‌آورد که دوشیده نشده یا خمیر مادری که پخته نشده و نان نگردیده است، تا زندگی روزمره و عادی خانواده‌ی خویش و هم‌میهنانش را به تصویر می‌کشد. از سوی دیگر، جنایت دشمنانی که آن زندگی عادی و گرم و صمیمانه و بی‌آزار را به هم می‌زنند و به خاک و خون می‌کشند پررنگ می‌کند. بیان مکرر «أَحْكِي لِلْعَالَمِ» بیانگر شجاعت شاعر در بازگویی دردهاست که در کل قصیده مداومت دارد.

در بخش «الجوع فضيلة» همان قصیده (القاسم، ۲۰۰۰: ۱۷۲) بیان استواری و اقتدار روحی شاعر به گونه‌ی دیگری است. هنگام صبح، نیازی به صبحانه ندارد. گرسنگی برایش

فضیلت است. ظهر را در کتابخانه می‌گذرانند. پاسخ نامه‌های نود روزنامه را می‌دهد که سخنانی ناروا و دروغین منتشر کرده‌اند. گاهی خشم می‌گیرد، ولی نومی‌دی در ذهن و زبان او جایی ندارد. در اوج درد و رویاروی دشمن، راست قامت و سربلند گام برمی‌دارد. در همان قصیده می‌گوید:

«أَمْشِي / مُتَّصِبَ الْقَامَةِ ... أَمْشِي / مَرْفُوعَ الْهَامَةِ ... أَمْشِي / فِي كَفِي ... قَصْفَةُ زَيْتُونٍ وَ حَمَامَةٌ»

(ترجمه: راه می‌روم. سرافراز راه می‌روم. با سرافراشته راه می‌روم. در دستم شاخه‌ی شکسته‌ی زیتون و کبوتر است.)

«وَ عَلِي كَتَفِي نَعَشِي / وَ أَنَا أَمْشِي / قَلْبِي قَمْرٌ أَحْمَرُ / قَلْبِي بُسْتَانُ / فِيهِ الْعَوْسُجُ، فِيهِ الرَّيْحَانُ...»  
(همان: ۱۷۴)

(ترجمه: و بر شانه‌هایم، جسدم. و من راه می‌روم. دلم، ماهی سرخی است. دلم باغی است. که در آن تمشک و ریحان می‌روید.)

در پایان این قصیده شاعر از خوانندگان عذرخواهی می‌کند؛ از اینکه بقیه صفحات تقویم ایوب، در مرکبی سرخ، غرق گشته است. و خوانندگان نمی‌توانند آن را بخوانند.

## ۲-۲-۲- زیبایی آفرینی در شعر مقاومت

سمیح القاسم در بیان درونمایه‌ی شعر خویش از تمام ظرفیت واژگان و گزاره استفاده می‌کند و تا اوج بیان گرایش‌های رمانتیک در شعر پیش می‌رود.

هرکس قصایدی مانند «أمطار الدّم» را از سمیح القاسم بخواند، ابتدا گمان می‌برد که او تنها شاعر لحظه‌هاست در خود فرو رفته و خلوت گزیده و شعر سروده است، بدون اینکه به دنیای بیرون از خود کاری داشته باشد. او در شعر خویش به همه‌ی ظرافت‌های شعری توجه کرده است و با مهارت تمام، تصویرپردازی می‌کند. و هرگز آرمان مقاومت را فراموش نمی‌کند. یکی از شیوه‌های بیانی او در شعر مقاومت، تهکم و استهزاست. قصیده «صاحب الملايين» از این گونه خطابه‌هاست. (دیوان: ۱۲۳-۱۲۴) در این قصیده از اغنیا

می‌خواهد راحت و آرام بخوابند، او و ایشان را در نهایت برخورداری از رفاه تصویر می‌کند. را در پایان این قصیده می‌گوید:

«اسْمَحْ لَهُ بِكَلِمَةٍ لَا تُضِيرُ/ عِنْدِي سُؤْلٌ مِثْلُ عَيْشِي حَقِيرٌ/ أَرْجُوكَ أَنْ تَسْمَعَهُ أَلَّا تُثَوِّرَ/ مِنْ أَيْنَ هَذَا الْمَالِ ... يا «مليونر»؟!» (القاسم، ۲۰۰۰: ۱۲۳)

(ترجمه: کلمه ای که زیان آور نیست به او (فقیر) ببخش. من پرسشی دارم که همانند زندگی کوچک است. خواهش می‌کنم آن را بشنو و خشم مگیر. ای میلیونر! ثروت تو از کجاست!!؟)

شاعر پرسش «از کجا آورده‌ای؟» را با ظرافت و هنرمندی طرح می‌کند. شیوه تهکم سمیع القاسم در شعر، ما را به یاد قصیده‌ی: «الحرية في سياسة المستعمرين» از «معروف الرصافي» ر.ک: الرصافي، ۲۰۰۰: ۵۸۴) می‌اندازد و نیز قصیده‌ی «تنویمه الجیاع» را از «محمد مهدی الجواهری» (الجواهری، ۱۹۸۲: ۷۴) به یاد می‌آورد. سمیع القاسم شیوه‌ی دو شاعر مذکور را در قالبی تازه‌تر و گیراتر به کار برده است.

از دیگر شگردهای شعری سمیع القاسم، اشاره تلمیحی به جریان‌های تاریخی و مؤثر است. مانند؛ اشاره به داستان‌های پیامبران چون؛ یعقوب، ایوب(ع) که در شعر او کاربرد زیادی دارد و از جمله عوامل زیبایی‌آفرینی در شعر مقاومت او به شمار می‌آیند.

## ۲-۲-۳- جهان شمولی در شعر مقاومت

جهان‌شمولی در شعر مقاومت، هنر بسیار مهمی است که سمیع القاسم را در عرصه‌ی شعر مقاومت، برجسته نموده و این موضوعی است که کمتر کسی به آن اشاره کرده است. هرچند سمیع القاسم شاعر مقاومت فلسطین است و مهم‌ترین و نیرومندترین انگیزه‌های شاعری او از فلسطین برخاسته و استواری او با مقاومت در برابر تجاوز بیگانگان ساخته شده و به مرزهای تازه‌ای در عرصه‌ی شعر مقاومت رسیده است؛ اما تنها شاعر مقاومت فلسطین نیست، بلکه شاعر مقاومت در برابر زورگویان است.

او عقیده دارد، چون همیشه ستم و تجاوز بوده است، همواره مقاومت خواهد بود و این امر در محدوده‌ی زمان و مکان ویژه‌ای جای نمی‌گیرد. شعر او شعر مقاومت همه‌ی روزگاران بشر است.

در بخش دوّم قصیده‌ی «السرطان» می‌گوید:

«مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَامٍ / لَا يَنْشِفُ السَّكِينِ... وَ الْجِرَاحُ لَا تَنَامُ» (القاسم، ۲۰۰۰: ۱۲۸)

(ترجمه: از هزار هزار سال پیش دشنه‌نخشکیده و زخم آرام نگرفته است.)

سخنان انقلابی و شورآفرین سمیع القاسم به گونه‌ای است که هر خواننده‌ای را در هر مکان و زمانی به خیزش و ایستادگی وا می‌دارد، تا جایی که هر خواننده‌ای با تأمل در اشعارش آرزو می‌کند، شوق و شور دفاع از حقیقت را در درون خود حس می‌کند. شاعر در قصیده «فِي أَكْثَرِ مَنْ مَعْرَكَةٍ» «معتقد است که، اشعار سبز و سرخس در جبهه‌های مختلف به مبارزه مشغول است.»

«فِي أَكْثَرِ مَنْ مَعْرَكَةٍ دَامِيَهُ الْأَرْجَاءُ / أَشْهَرُ هَذِي الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءُ / أَشْهَرُهَا ... سَيْفًا مِنْ نَارٍ / فِي صَفِّ الْإِخْوَةِ ... فِي صَفِّ الْأَعْدَاءِ / فِي أَكْثَرِ مَنْ دَرَبٍ وَعَرٍ / تَمْضِي شَامِنَةً ... أَشْعَارِي / وَ أَحَافٌ ... أَحَافٌ مِنَ الْغَدْرِ» (همان: ۷۶)

(ترجمه: در بیش از یک کارزار خونین. این کلمات سرخ گون را آخته می‌سازم. چونان شمشیری از آتش آخته‌شان می‌سازم. در صف برادران... در صف دشمنان. در راه‌های دشوار گذر اشعارم... سر بلند به پیش می‌روند... و من می‌ترسم... از بی وفایی و خیانت می‌هراسم.)

شاعر در جبهه‌های مختلف، کلمات سرخ فام خویش را بسان شمشیر، آخته کرده است. در صف دوست و دشمن، در هر راه پر پیچ و خم و صعب‌العبور، شعرش سربلند حرکت می‌کند. او از دشمن نمی‌ترسد، از بی‌وفایی و خیانت دوست می‌ترسد. از خنجرهای پشت سر مخفی شده‌ی دشمنان می‌ترسد. شعر مقاومت، دوست و همراه اوست. با وجود اندوه‌ها، صدای قدم‌های سپیده‌دم را با گوش جان می‌شنود، گویی رسالت بیداری همه‌ی انسان‌ها را در طول تاریخ به دوش می‌کشد. هرگز در شرایط مختلف با همه‌ی فشارها و

تهدیدها، ایمانش را از دست نداده و می‌داند که خورشید انسان طلوع خواهد کرد. با تمام امیدواری این جمله را در گوش جهانیان تکرار می‌کند: «کلمات سبز و سرخم، شوق و آرامش را می‌پراکنند.»

سمیع القاسم معتقد است، آتش مقاومت در برابر تجاوز و بیداد و ستم، هرگز خاموش نمی‌شود و او با یاری خداوند متعال در راه خورشید همواره حرکت خواهد کرد. هرچند در هر روزگاری کرم‌ها بخواهند قبر او را بشکافند، اشعارش سکوت نخواهد کرد و این آتش خاموش نمی‌شود. همواره تبر بر دوش حرکت خواهد کرد. در قصیده «اقطاع» چنین می‌گوید:

«يَا دِيدَانًا تَحْفَرُ لِي رَمْسِي / فِي أَنْقَاضِ التَّارِيخِ الْمُنْهَارِ / لَنْ تَسْكَتَ هَذِي الْأَشْعَارُ / لَنْ تَحْمَدَ هَذِي النَّارُ / مَا دَامَتْ هَذِي الدُّنْيَا / مَا دُمْنَا نَحْيَا / فِي عَصْرِ الْإِقْطَاعِ النَّفْسِي / فَسَأَحْمِلُ فَأْسِي / سَأَشُجُّ حِمَاقَاتِ الْأَوْثَانِ / وَ سَأَمْضِي قَدَمًا، قَدَمًا فِي دَرْبِ الشَّمْسِ / بِاسْمِ اللَّهِ الطَّيِّبِ ... بِاسْمِ الْإِنْسَانِ!!» (همان: ۱۳۳)

(ترجمه: ای کرم‌هایی که قبرم را می‌شکافید. گوری در آوار تاریخ شعرهایم آرام نخواهد ماند. این آتش هیچگاه خاموش نخواهد شد. تا دنیا باشد. تا ما زنده باشیم. (فتووالیسیم روانی) در زمانه‌ی روان خواران تبرم را بر خواهم داشت. بت‌های نادانی را درهم می‌شکنم. و تا درگاه خورشید گام به گام به پیش خواهم رفت. با نام خدای پاکیزه... با نام انسان!!)

## ۲-۲-۴- خوش‌بینی و ابراز خوشبختی

ماندگاری یک شاعر در عرصه‌ی شعر مقاومت، زمانی ممکن است که در شعر خود با دل خونین، لب خندان، بیاورد. با تمام درد و دشمن و اندوه، شادمانه زندگی کند و به دوستان و همراهان و هم‌پیمانان توان زیستن دهد و دل‌های آنان را در راه مبارزه‌ی سرشار از شور و شوق گرداند.

در قصیده‌ی «مِنْ وَرَاءِ الْقَضْبَانِ» (القاسم، ۲۰۰۰: ۹۲) مراقبان دشمن را در یک سو و جمع دوستان را در دیگر سو به تصویر می‌کشد. مراقبان را می‌بیند که با دقت، کارهای آنان را زیر نظر دارند و کم‌ترین آزادی را از آنان ستاده‌اند. اما خانه‌ی خود را با همه‌ی سختی‌ها،

آرام و با پنجره‌هایی روشن می‌بیند. زیبایی صلح را در میان دوستان مشاهده می‌کند. آنان در آرامش شعر می‌سرایند و شعر می‌خوانند. در کنار یکدیگر می‌خورند و می‌کوشند و نکته-پردازی می‌کنند. گویا هیچ کس آنان را در تنگنایی نمی‌باید. تنها سلاح آنان شعری خون چکان است. سلاحشان اشعاری است که از حرف‌های آن خون می‌چکد.

سمیح القاسم در شعر مقاومت هرگز به بن بست فکری نمی‌رسد. همواره به آینده‌ی روشن و زندگی سبز، امید دارد و اعتراض او همواره همراه با چشم‌انتظاری، زندگی روشن آینده است. در قصیده‌ی «غرباء» «خود و قومش را با دیگران می‌سنجد، گریه ایشان را در برابر آوازه‌خوانی آنان، گرایش ایشان به آسمان و توجه به معنویات در مقابل بی‌اعتنایی و بی‌احترامی دیگران، نماز و نیایش خویش را در برابر لهو و لعب آنان، به تصویر می‌کشد.» (همان: ۵۰)

وقتی انسان قصیده‌ی «رسالة من المعتقل» را می‌خواند و حالت شاعر را احساس می‌کند، گویی تمام درد و رنج‌های زندگی را فراموش کرده است. همه‌ی سنگینی‌ها سبک و همه‌ی سختی‌ها آسان می‌شود. شاعر در بازداشتگاه می‌گوید:

«لَيْسَ لَدَيَّ وَرَقٌ وَلَا قَلَمٌ / لَكِنِّي ... مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَ مِنْ مِرَارَةِ الْأُمِّ / يَا أَصْدِقَائِي ... لَمْ أُمَّ»  
(همان)

(ترجمه: ای دوستانم! کاغذی و قلمی ندارم. اما من... از شدت گرما و سختی. درد ای دوستان... نخواستیدم.)

با خود می‌گوید ای کاش با شعر، شب را بگذرانم و از دریچه‌ی سیاه سلول انفرادی، کسی به دیدنم بیاید... شب پره‌ای به دیدنم آمد و با نشاط پر زد و رفت.

در سلول تاریک و سیاهم، دیوارها را بوسه می‌زند. به او گفتم: «ای زائر غریب ... حرف بزن! از دنیای ما خبری نداری؟ دیر زمانی است که خبری نشنیده‌ام. از دنیا، از اهل دنیا و از دوستان، سخن بگو!» ولی او سکوت ماند. بال‌های سیاهش را در آستانه‌ی پنجره هم زد و من پریدم. فریاد زد؛ ای زائر غریب ... درنگ کن! آیا خبر مرا به دوستانم می‌رسانی؟

در بخش دیگر این قصیده، شاعر دلش به حال نگهبان زندان می‌سوزد که همواره پشت در است. پیوسته قدم می‌زند و مانند او بی‌خواب است و چون او بی‌جرمی محکوم است (همان: ۹۶).

در بخش پایانی این قصیده، به دیوار تکیه می‌زند و در اندیشه‌ی خود غوطه‌ور می‌شود و مادرش را مورد خطاب قرار می‌دهد و ابراز نگرانی می‌کند. چقدر مادرش به خاطر او شب و روز رنج می‌کشد و در سکوت گریه می‌کند. چقدر گریه‌ی مادر دردناک است. سپس می‌گوید:

«ای مادر اگر دوستان حال مرا از تو پرسیدند، بدان که به زیبایی و تازگی زندگی ایمان دارم. این تازگی در بازداشتگاهم پدید می‌آید. من ایمان دارم؛ آخرین دیدارکننده‌ام خفاشی کور نیست. شب بیاید، او بدون تردید در روزی روشن، به دیدارم می‌آید. زندانبان با شگفتی در برابرم کرنش می‌کند... و سیاهی زندان در شعله‌های درخشان روز، ویران می‌شود!» (همان: ۱۹۶)

در قصیده «الخفافیش» تمام موانع، بدی‌ها، سختی‌ها، ناملايمات مبارزه را به یاد می‌آورد و در پایان می‌گوید:

«إِنِّي أَحْفَرُ دَرَبًا لِلنَّهَارِ!» (همان، ۳۶۸)

(ترجمه: من به سوی روز راهی می‌گشایم!)

## ۲-۲-۵- تعهد و مسئولیت‌پذیری

یکی از ابزارهای مقاومت در برابر تجاوز و دشمنی بیگانگان تعهد است. شاعر مقاومت آنگاه ماندگار است که در مقابل آنچه در جامعه‌ی انسانی می‌گذرد، باشد و این تعهد انسانی را به دیگران نیز منتقل کند.

یکی دیگر از راز و رمزهای ماندگاری سمیع القاسم در عرصه‌ی ادبیات مقاومت؛ این است که او متعهد و آگاه است و دیگران را به بیداری فرا می‌خواند. او خود به دعوت حکیمانه‌اش عمل می‌کند و به قدرت امت با تکیه بر خداوند ایمان دارد و معتقد است که



امت می‌تواند پیش از فرود آمدن مصائب و مشکلات چاره‌اندیشی کند و این کار خردمندانه‌ای است که از دست امت برمی‌آید و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

در سراسر قصیده‌ی «عروس النیل» با احساس مسئولیت عمیق انسانی بر غافلان و به خواب رفتگان، فریاد می‌زند:

«وَلْتَبَيِّنِ السُّدُودَ قَبْلَ دَهْمَةِ الزَّلْزَالِ؛ / تَنْبَهُوا... بِهَذِهِ الْجُدْرَانِ / تَنْزِلُ فِيْنَا مِنْ جَدِيدِ نَكْبَةِ الطُّوفَانِ!»  
(همان: ۱۲۰)

(ترجمه: سدها را باید بسازیم، پیش از زلزله ویرانگر آگاه باشید... با همین دیوارها دوباره طوفان بر ما فرود می‌آید.

شاعر، بر خواب ماندگان و در گذشتگان سیلاب ویرانگر، فریاد می‌زند و بر ارج بر باد رفته، حسرت می‌خورد و

«يَا وَيْلَكُمْ، أَحَلِّي صَبَايَا قَرِيْبِي قُرْبَانَ / وَ نَحْنُ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَبْتِنِي السُّدُودَ / مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْهَمَنَا الطُّوفَانُ! / بَدَارِ... بِاسْمِ اللَّهِ وَ الْإِنْسَانِ / فَاتْنِي أَسْمَعُهُ... أَسْمَعُهُ / وَ لِي أَنَا... حَبِيْبِي الْعَذْرَاءُ!»  
(همان: ۱۲۰)

(ترجمه: ای وای بر شما! بهترین بچه‌های روستایم قربانی شدند. می‌توانیم سدهایی بسازیم. پیش از آنکه سیلاب ما را در بر گیرد. پس بشتابید... با نام خدا و انسان آغاز کنید. من آن تکرار آن نام‌ها را می‌شنوم... آن را می‌شنوم. و من محبوبی پاک دارم)

سمیح القاسم، متعهد و آگاه به شرایط زمان است و معتقد است که هر زمانی نوعی آگاهی و مسئولیت را می‌طلبد. در قصیده‌ی «فی القرن العشرين» می‌گوید:

«أَنَا قَبْلَ قُرُونٍ / مَا كُنْتُ سَوِي شَاعِرٍ / فِي حَلَقَاتِ الصُّوفِيَيْنِ / لَكِنِّي بُرْكَانٌ ثَائِرٌ / فِي الْقُرْنِ الْعَشْرِيْنَ!!» (همان: ۴)

(ترجمه: من، پیش از قرن‌ها. جز من شاعری نبود. در حلقه‌های صوفیان. اما در قرن بیستم. فوران آتشفشانی شدم.)

شاعر تعهد نداشتن به مبارزه میان در صحنه‌ی حق و باطل را مساوی؛ با مرگ می‌داند و معتقد است اگر بخواهیم زنده بمانیم باید جانانه مبارزه کنیم. در قطعه «لأننا» می‌گوید:

«أَحْسُ أَنَّا نَمُوتُ / لِأَنَّنا ... لَا تُتَّقِنُ النَّصَالَ» (همان: ۳۷)

(ترجمه: حس می‌کنم که ما خواهیم مرد. زیرا ما... جانانه مبارزه نمی‌کنیم.)

## نتیجه

با تأمل در سیری که در بررسی دیوان اشعار سمیح القاسم داشتیم، به این نتیجه دست یافتیم که شعر اومی تواند راه تمامی انسان‌های جویای حق باشد. با آن که، در میان شاعران عرصه‌ی شعر مقاومت، همه به یک میزان ماندگار نیستند، عناصری ماندگار در شعر سمیح القاسم موجب شد تا او را شاعر مقاومت هزاره‌ها بنامیم. پس از کنکاش پیرامون اسباب ماندگاریش، باورمان آمد که درک درست او از زمان و مکان، شرایط تاریخی، امید و خوش‌بینی، مسئولیت و تعهد، به چالش کشیدن مقتدرانه عوامل بازدارنده، زیبایی‌آفرینی در شعر، موجب جاودانگی شعر او گشته است.

کتابنامه

الف. کتاب ها

۱. الجواهری، محمد مهدي (۱۹۸۲م)؛ دیوان الجواهری، ج ۳، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالعودة.
۲. حسینی، حسن و موسی، بیدج (۱۳۸۰هـ.ش)؛ نگاهی به خویشتن در گفت و گو با شاعران و نویسندگان معاصر عرب، چاپ اول، تهران، سروش.
۳. رجائی، نجمه (۱۳۸۲هـ.ش)؛ شعر و شرر، (تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب)؛ چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. الرّصافی، معروف (۲۰۰۰م)؛ الأعمال الشعریة الكاملة، ج ۲، بیروت، دارالعودة.
۵. السکوت، حمدی (۲۰۰۹م)؛ قاموس الأدب العربی الحديث؛ الطبعة الثانية، القاهرة، دارالشروق.
۶. سلیمان، خالد (۱۳۷۶هـ.ش)؛ فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه؛ شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، چاپ اول، تهران، چشمه.
۷. شفيعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰هـ.ش)؛ شعر معاصر عرب، چاپ اول، تهران، سخن.
۸. القاسم، سمیع (۲۰۰۰م)؛ الديوان، طبع بیروت؛ دارالعودة.
۹. شعار، جعفر و عبد الحسین فرزاد (۱۳۷۲هـ.ش)؛ المنهج «نثر و شعر عربی» چاپ اول، تهران، سخن.
۱۰. عباس، احسان (۱۳۸۴هـ.ش)؛ رویکردهای شعر معاصر عرب، ترجمه، حبیب الله عباسی چاپ اول، تهران، سخن.

ب. مجله ها

۱۱. بصیری، محمد صادق (۱۳۸۷هـ.ش) طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری؛ نامه پایداری، مقالات اولین کنگره‌ی ادبیات پایداری، کرمان (۱۳۸۴)، به کوشش احمد امیری خراسانی، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۲. قدمی، فرید (۱۳۸۱هـ.ش)؛ مقاله: گاه گل گاه نارنجک، روزنامه ایران، شماره ۴۰۰۹.
۱۳. فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۵هـ.ش)؛ ترجمه؛ فلسطین و یک چیز دیگر؛ شعرهایی از سمیع القاسم شاعر فلسطینی؛ برگرفته از سایت زیر در تاریخ ۲۰۰۹/۹/۱۱ به نقل از روزنامه اعتماد، شماره‌ی ۱۱۴۰، تاریخ ۸۵/۳/۲۹ . <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1108138>

ج. منابع مجازی

۱۴. بیدج، موسی (۲۰۰۹م)؛ شعر فلسطین بعد از تشکیل رژیم اسرائیل؛ برگرفته از سایت زیر در

تاریخ ۲۰۰۹/۰۹/۹.

[http://www.abook.ir/index.php?action=show\\_news&news\\_id=159](http://www.abook.ir/index.php?action=show_news&news_id=159)

فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عرب)  
سال اول، شماره‌ی یک، خرداد ۱۳۹۰

سمیع القاسم شاعر المقاومة الخالد<sup>۱</sup>

الدكتور سيد فضل الله ميرقادي

أستاذ مشارك، جامعة شيراز

الدكتور حسين كياي

استاذ مساعد، جامعه شيراز

الملخص

قبل الحرب العالمية الثانية بسنوات كان اليأس سائداً على شعر المقاومة الفلسطينية و كان الشعراء يصورون شعباً في أحلامهم للجنة الضائعة خلال أشعارهم حول فلسطين. و تدوم هذه الحالة إلى ثورة مصر سنة ۱۹۵۲م. و ما قام به جمال عبد الناصر لإيجاد روح وحدة الشعوب و تقوية قومية العرب، و من جانب آخر انتصار بعض الشعوب في العالم في ظلّ المقاومة المسلّحة، جعل الفلسطينيين متطلّعين إلى مستقبل زاهر و جعل شعراء المقاومة نشيطين و متفائلين في مجال الشعر و منهم شاعرنا سمیع القاسم الذي يعدّ واحداً من أبرز شعراء فلسطين. سجن أكثر من مرة كما وضع رهن الإقامة الجبرية بسبب أشعاره و مواقفه السياسية. هو شاعر مكتر يتناول في شعره كفاح و معاناة الفلسطينيين و ما إن بلغ الثلاثين حتى كان قد نشر ست مجموعات شعرية حازت على شهرة واسعة في العالم العربي. بعد تأمل في أعمال الشاعر الشعرية تبين لنا أنه شاعر خالد في ساحة شعر المقاومة.

و في هذه المقالة بعد مقدّمة حول نشوء شعر المقاومة نظرنا نظرة خاطفة إلى حياة سمیع القاسم و درسنا عوامل خلوده في ساحة شعر المقاومة و منها: اظهار القدرة أمام المصائب و المصاعب، التجديد و قدرة الفنّ في شعر المقاومة، التفاؤل و الشعور بالسعادة، الحساسية و عدم الاهمال، ثمّ العولمة في شعره المقاوم.

الكلمات الدلالية: سمیع القاسم، شعر المقاومة، فلسطين.